

بحران چپ افغانی

جنبش دموکراتیک و چپ کشور دشوار ترین و دردناکترین لحظات تاریخ موجودیت خود را از سر میگذراند.

بخش بزرگی از اعضا و هوا داران جنبش چپ، به صورت بالفعل با سیاست وداع کرده اند و یا هم در جستجوی خط اندیشه‌ی بی‌نتواند آنانرا اقناع کند و یا تشکیلاتی که بتوانند به آن اعتماد نمایند، سرگردانند. بخش «متشکل» جنبش عمدتاً به حلقه‌های کوچک بیگانه از هم، تکرار، متشتت و متخاصم تقسیم گشته که بیشترین، همدیگر را با تیر تکفیر و ملامت نشانه گرفته اند.

از نظر اندیشه‌ی بخش اعظم دچار بی‌باوری، بی‌اعتمادی، سردرگمی، نفی و ابهام و یا هم ایدیالوژی‌گرایی، جزمیت و دلبسته‌گی به «مقدسات» دیروزی است. گرایش اولی هر گونه تلاش و مبارزه را در جهت عدالت، دموکراسی و آزادی انسان زحمتکش بی‌لزم و بی‌حاصل میداند و گرایش دومی هر گونه بازاندیشی را رد میکند و در «برج عاج» خیالهای خود هنوز هم از توطئه‌گری برای «تصرف قدرت» دست برد نداشته است.

سقوط اندیشه‌ی بی‌در بین عده‌ای از فعالان چپ تا آن حد است که در کنار ارتجاعی‌ترین نیروهای درگیر جنگ در کشور در منجلا بجهت‌گیری‌های اتنیکی-زبانی فرو غلتیده و با دامن زدن به عصبانیت‌های قومی، زبانی و مذهبی عملاً بر آتش جنگ برادر گشی هیزم میریزند.

در کنار عوامل فراوان ملی، تاریخی و فرهنگی، «بیگانه‌گی و خود بیگانه‌گی» جنبش چپ را شاید بتوان یکی از مهمترین عوامل وضعیت اسفبار کنونی جنبش دانست.

جنبش چپ افغانی که بی‌تردید میتوان به نقش تاریخی آن در آگاهی سیاسی توده‌های مردم و شکست سکوت استبداد قرون، ارج فراوان گذاشت - همانند اکثریت جنبشهای چپ در کشور های عقب افتاده، به خصوص در سالهای شصت، هفتاد و هشتاد سده گذشته، جنبشی عمیقاً و از ابتدا بیگانه و خود بیگانه بوده است. آرمانشهری را که این جنبش بر اساس

نقشه های وارداتی برای کشور های سنتی و عقب مانده یی مانند کشور ما عرضه کرد، بیشتر یک اتوپی و رویایی خیال انگیز بود تا اینکه بر واقعیت بنا یافته باشد.

مدل آرمانی چپ دیروز و شیوه های تقلید و کاربست و باز ساخت این مدل نه اینکه با نیاز های عینی جامعه ما پیوند نداشت بل شدیداً با آن بیگانه بود. این بیگانه گی اندیشه یی چپ با واقعیت های موجود جنبش چپ را- در همه میلانهای آن- چنان از خود بیگانه ساخته بود که تا کنون نیز نه با واقعیت های سر سخت موجود آشتی کرده و نه با خود کنار آمده است.

* * *

مبارزه داد خواهانه انسان کار زاری است ازلی. شکست تلاش بزرگ داد خواهانه انسان- که عمدتاً به خاطر تجرید آن از واقعیت، ساده ساختن پدیده های بغرنج زنده گی، جزمیت و ایدیالوژیک کردن مبارزه، ناگزیر و محتوم بود، به معنی ایستایی ابدی رهایی و عدالت نیست. مبارزه ادامه دارد و در این تداوم انسان از گذشته می آموزد، هدفها و شیوه های نوین را در مییابد و به کار میبندد.

جنبش داد خواهانه چپ افغانی نیز علی الرغم وضع اسفبار کنونی آن و با وجود ضعف و فترت خود لنگ لنگان به پیش میرود. ولی آیا میتواند با ره توشه اندیشه یی موجود، با این افتراق فرساینده و با این آهنگ کند به منزل برسد؟ بدون تردید نه!

چپ افغانی زمانی میتواند به نیروی بزرگ متحد و کارا مبدل شود که بر بیگانه گی و خود بیگانه گی غلبه کند.

غلبه بر بیگانه گی جز از راه مرور نقادانه گذشته، پرداختن به واقعیت های موجود و تعیین هدفها و شیوه های «کاملاً نوین» میسر نیست. این هدفها و شیوه ها باید از بار ایدیالوژی فارغ بوده و چنان سیال و منعطف باشند که در جهان شدیداً تغییر یابنده کنونی دست و پا گیر نشوند.

رهایی از خود بیگانه گی نیز از طریق سر هم بندیهای فصلی و میکانیکی تشکیلاتی و گسستهها و پیوسته های مصلحتی به دست نمی آید زیرا سقف اندیشه یی جنبش فرو ریخته و بدیلی به عوض آن به وجود نیامده است.

پس چی باید کرد؟ باید قبل از همه پیش زمینه های مشترک اندیشه یی را به حیث سنگ بنای پیوند تشکیلاتی به وجود آورد. یعنی باید با واقعیت آشتی کرد (غلبه بر بیگانه گی) و به توافق (Consensus) رسید (رهایی از خود بیگانه گی).

* * *

چگونه میتوان به این هدف دست یافت؟

دستیابی به این مأمول قبل از همه طالب آن است تا اجزای متفرق جنبش چپ (همه میلانهای آن) از بنیاد های اندیشه یی و پلاتفورم سیاسی یکدیگر آگاهی یابند. اکثریت حلقه ها و سازمانهای موجود چپ متأسفانه تا کنون برنامه و پلاتفورم مدونی عرضه نکرده اند تا در بحثی فراگیر اساس مباحثه قرار گیرد. آنچه اجزای چپ از یکدیگر میدانند، بیشتر روایات گاهی واهی و آمیخته با حُب و بُغض است که نمیتواند پایهء مشاجرهء علمی، نقادانه و مسؤولانه قرار گیرد.

ازینرو میتوان تمام شخصیتهای مستقل، حلقه ها، سازمان و تشکیلات سیاسی چپ را فرا خواند تا فشرده یی از بنیاد های اندیشه یی و برنامهء سیاسی خود را جهت آشنایی و نقد عرضه دارند. از نظر علمی میتوان کار را از همین صفحه های نشریهء «آینده» آغاز کرد. امکان آن وجود دارد تا نشریهء «آینده» جایی را در صفحه های خود به نشر این مطالب اختصاص دهد. در قدم دوم میتوان مباحثهء فراگیر را برای نقد و ارزشیابی آغاز کرد. نشریهء «آینده» تربیونی را در صفحه های خود برای انعکاس این مباحثه خواهد گشود تا شود که گامهای اولی برای اجرای مبرم ترین، عمده ترین و مهمترین وظایف جنبش چپ (تفاهم و تشکل) برداشته شود.

این شاید حد اقل کاریست که مبارزان چپ میتوانند در شرایط کنونی برای انجام وظایف بزرگ و حیاتی بعدی انجام دهند. باید شجاعانه و بدون تأخیر این کار را آغاز کرد.

گرفته شده از شماره ۸ (اگست ۲۰۰۱) نشریه آینده

www.ayenda.org